

خاستگاه های سیاسی - اقتصادی قیام عبدالله بن زبیر

محمد رضا رحمتی

دانشگاه یزد

چکیده:

قیام عبدالله بن زبیر در حجاز تا کنون از دیدگاههای گوناگون بررسی شده، ولی به عوامل اقتصادی آن کمتر پرداخته شده است. در این مقاله تلاش شده است تا به گونه ای فشرده، دلایل اقتصادی - سیاسی این قیام بر پایه تغییر مالکیت های زمین در مدینه و جا به جا شدن مرکزیت سیاسی از حجاز به دیگر سرزمین های اسلامی بررسی شود.

کلیدواژه ها: مالکیت زمین، انصار، امویان، قیام

در آغاز هجرت، کشاورزی مدینه عمدتاً در اختیار انصار و دیگر امور اقتصادی مانند بازرگانی، صرافی، مضاربه و این گونه کارها در دست یهود بود. پس از برپایی دولت اسلامی و افزایش شمار مهاجران، یهودیان در چند مرحله از آن شهر رانده شدند. برخی از مهاجران که پیشینه و توان بازرگانی نیکویی داشتند، به جای یهودیان در مدینه به بازرگانی پرداختند و شماری از آنان بازرگانان توانگر و برجسته ای شدند. با این همه، از آن جا که بیشتر زمین های مدینه از آن انصار بود و آنان کشاورزی را خوب می دانستند، کشاورزی مدینه همچنان در انحصار آنان ماند (بیضون، ۲۶۸).

پس از رحلت رسول خدا (ص) و به ویژه از زمان عثمان به این سو، امویان به تدریج زمین های مدینه را از آن خود ساختند. این به زیان انصار یعنی ساکنان اصلی مدینه بود. جابجا شدن مرکزیت حکومت از حجاز نیز به توان اقتصادی انصار آسیب رساند. توانگران اموی از

این فرصت هم بهره بردند و بیشتر به خرید زمینهای مدینه روی آوردند و روند مالک شدن اشراف اموی بر زمینهای مردم مدینه شتاب یافت. این روند سرانجام تنگدستی مردم مدینه را به دنبال داشت و یکی از عوامل اصلی شورشهای آینده آنان بود.

بدین روی، مردم حجاز به ویژه مدینه که احساس می کردند حقوقشان پایمال شده است، از نخستین فرصت به دست آمده برای باز ستاندن حقوق از دست رفته خود بهره گرفتند. به این ترتیب، اولین شورش مردم حجاز در برابر امویان پا گرفت و به درگیری آنان در رویداد حَرّه انجامید (یعقوبی، ۲/۲۵۰؛ مسعودی، ۳/۷۹).

از سوی دیگر، در پی پیروزیها و کشورگشاییهای سپاهیان اسلام، دگرگونیهای سیاسی و اجتماعی - اقتصادی گسترده‌ای در حجاز رخ نمود. یکی از این دگرگونیها، کاهش جمعیت حجاز و از جمله جمعیت شهر مدینه بود که از رونق افتادن کشاورزی آن شهر را به دنبال داشت. از همین رو، کار کشاورزی در مدینه اهمیت گذشته را از دست داد و دارندگان زمینهای کشاورزی، که بیشتر از انصار بودند، زیان دیدند. افزون بر این، بخش‌هایی از سرزمینهای فتح شده، در زمینه‌های بازرگانی، نظامی و اداری بر حجاز، و بالطبع بر مدینه، برتری یافتند. بدین سان، هم توان اقتصادی مدینه کاهش یافت و هم جایگاه و اهمیت سیاسی آن آسیب دید (بیضون، ۲۶۸ قیام ابن زبیر) و این، تخم خیزش ابن زبیر را در آن سامان بارور ساخت.

یکی از برجسته‌ترین خیزشها در برابر امویان، قیام ابن زبیر بود. با آنکه این قیام در سرزمینهای مهم اسلامی همچون شام و مصر و عراق و حجاز هواداران فراوانی یافت، ابن زبیر با ماندن در حجاز زمینه شکست خویش را فراهم ساخت. زیرا عراق برای نبرد با امویان، به ویژه در زمینه فراهم ساختن نیرو و تدارکات، پایگاه بسیار مناسب‌تری بود از این روی، امویان با چیره شدن بر مراکز مهم و ثروتمند شام، مصر و عراق ابن زبیر را در حجاز محاصره کردند و سرانجام، پس از محاصره چند ماهه مکه و کشته شدن او، سپاه اموی به رهبری حجاج ثقفی پیروز شد و بدین سان قیام به پایان کار خود رسید.

تغییر مالکیت زمین در مدینه

الف - زمین دار شدن مهاجران در مدینه: پیامبر اسلام پس از هجرت به مدینه برای

رویا رویی با قریش بر آن شد تا آن شهر را از نظر اقتصادی مستقل و خود بسنده سازد و از وابستگی به رکن اقتصاد عربستان - مکه - رهایی بخشد. البته فشار اقتصادی بر مکه نیز یکی از اهداف آن حضرت از این کار بود. به این ترتیب، پیامبر تلاش خویش را در به دست آوردن توان اقتصادی در خور دولت نو پای اسلامی آغاز کرد. کشتزارهای مدینه و پیرامون آن از آن مسلمانان شد. قبایل آن سامان، به ویژه آنان را که با مکه داد و ستد داشتند و اعضای ایلاف به شمار می رفتند، زیر فشار نهادند. بدین سان، آن حضرت توانست دشمنان دور و نزدیک خود را در تنگنای اقتصادی نهد و حتی به گرسنگی تهدیدشان کند. این تدابیر در آینده دستاوردهای دلخواهی برای مسلمانان به دنبال داشت (همو، ۲۶۱ و ۲۶۲).

در این میان، انصار به دلایل گوناگون و از جمله بر اثر جنگهای داخلی میان دو قبیله مهم اوس و خزرج، در مقایسه با مهاجران، که از مکیان بودند، از توان مالی بالایی برخوردار نبودند، ولی مهاجران از پیش بازرگان پیشه بودند و حرفه آنان پر در آمد بود و از این روی، توان خرید املاک مدینه را داشتند. پیامبر نیز برای ماندگار شدن آنان در آن شهر سیاستهای تشویقی به کار گرفت و به برخی از آنان زمین واگذار کرد. این املاک به ویژه از آن یهود بود. در این باره می توان برای نمونه از نخلستانی یاد کرد که از بنی نضیر ستانده شد و پیامبر (ص) آن را به زبیر بخشیده بود (ابن سعد، ۳/۱۰۴). افزون بر اینها، با آمدن پیامبر به مدینه، جایگاه برتر سیاسی - اقتصادی پیشین مکه رنگ باخت و مدینه جایگزین آن شد. اینها روی هم رفته مهاجران را به ماندن در مدینه و خرید املاک در آن شهر برانگیخت (بیضون، ۲۶۱).

واگذاری زمین به مهاجران برای کشاورزی که از روزگار پیامبر و به خواست ایشان در مدینه آغاز شده بود، در اوایل کار خلفای راشدین همچنان ادامه یافت (ابن سعد، ۳/۱۰۴). نا گفته نماند که بیشتر این زمینها - چنانکه اشاره شد - از یهودیانی که در زمان پیامبر از شهر رانده شده بودند، ستانده شده بود. از این رو، واگذاری آنها به مهاجران، ظاهراً به انصار زیانی نمی رساند و ناخشنودی آنان را به دنبال نداشت (بیضون، ۲۶۲).

ب - زمیندار شدن امویان در مدینه و زیان انصار: انصار مدینه از همان آغاز با پیوستن به پیامبر، با آن گروه از قریش مکه و امویان که با اسلام سر ستیز داشتند، به دشمنی برخاسته بودند. این تیره از امویان نیز پس از رسیدن به قدرت، سیاست تنگدست و گرسنه نگاه داشتن انصار را در پیش گرفته (دینوری، ۱/۱۷۶)، زیر پوشش رسیدگی به زمینهای ایشان،

آن زمینها را به سود شاخه سفیانی خاندان اموی مصادره می‌کردند (بیضون، ۲۶۶). افزون بر این مصادره‌ها، تنگدستی انصار هم مزید بر علت بود و آنان را از رسیدگی به زمین‌هایشان باز می‌داشت. از این روی، باز دهی زمین‌ها بسیار کاهش یافته و این بر تنگدستی دارندگان آنها بیش از پیش افزوده بود. بدین گونه بود که سرانجام بسیاری از انصار برای کاهش بخشی از فشار مالی بر خود، ناگزیر شدند که زمین‌ها را به بهای ارزان بفروشند (دینوری، ۱۷۶/۱)؛ و به این ترتیب، روند دستیابی - امویان به زمین‌های مدینه که از زمان عثمان و از سوی خود وی آغاز شده بود (طبری، ۱۳۹/۳، ذیل حوادث سال ۳۵)، در دوره امویان گسترش یافت و در رویارویی انصار با امویان و افزایش تنش میان آنان تأثیر بسیار بر جای گذاشت (بیضون، ۳-۲۶۲). از این روی بود که انصار از عثمان و نیز فزون خواهی و آزمندی امویان ناخشنود گشتند و هنگام کشته شدن خلیفه سوم بی طرف ماندند و از وی پشتیبانی نکردند. در برابر ایشان غالباً هوادار علی (ع) بودند؛ چه، نه تنها نشانی از زیاده خواهی در وی نمی‌دیدند، بلکه آنچه از او می‌دیدند، بخشش بود و گذشت و جوانمردی: علی (ع) دو ملک خود، چشمه ابی نیز و بُغیغه را تا هنگامی که حسن و حسین (ع) به آن نیاز نداشته باشند، به عنوان صدقه، به تنگدستان انصار اختصاص داده بود (المبرد، ۱۳۲/۲). از این رو، بسیاری از انصار بر خلاف واکنش بیطرفانه شان در برابر کشته شدن عثمان، از آن حضرت پشتیبانی می‌کردند.

به هر روی، آغاز دولت امویان و قدرت یافتن معاویه، رفته رفته به تنگدستی روز افزون بسیاری از انصار و وام دار شدن و ناتوانی آنان در پرداخت زکات انجامید. از این رو، برخی از آنان به فروش املاک خود در مدینه روی آوردند (دینوری، ۱۷۶/۱). درگیر و دار تنگنای مالی انصار، امویان توانگر، از نخستین خریداران زمینهای انصار در مدینه بودند و فروشندگان زمین خواه نا خواه باید مشتریان خویش را بیشتر در میان امویان می‌جستند. با این همه، پاره‌ای از مردم مدینه، تنگنای اقتصادی را بر خود هموار می‌کردند و از فروش ملک و زمین به امویان روی می‌گرداندند (المبرد، ۱۳۲/۲).

باری، با آنکه امویان بیشتر بازرگان پیشه بودند، به کشاورزی نیز اهمیت می‌دادند و پیش از اسلام، دره‌ای بارور به نام شریق در جنوب طائف از آن‌ها بود (همدانی، ۲۳۳). آنان پس از اسلام نیز، همان گونه که گذشت، مردم مدینه را به تنگنای مالی دچار ساختند تا املاک آنان را به بهای ارزان بخرند. این پدیده، به ویژه در روزگار فرمانروایی معاویه سخت بالا گرفت:

یکی از انصار به عثمان بن محمد والی سفیانی مدینه گفت که زمینهای شهر از آن انصار بود، ولی معاویه در پرداخت عطاء چندان بر آنان سخت گرفت تا آنان پس از چندی ناگزیر شدند زمین هایشان را تنها با دریافت بخش ناچیزی از بهای واقعی آن به معاویه بفروشند (دینوری، ۱۷۶/۱).

به هر روی، از آن جا که در آمد امویان از کشاورزی مدینه چشمگیر بود، نمی توانستند و نمی خواستند به آسانی آن را از کف بدهند (بیضون، ۲۶۵). برای نمونه، معاویه املاک بسیاری در مدینه داشت که در آمد هنگفتی از آن به دست می آورد. کشاورزی مدینه در این روزگار به ویژه پس از آنکه چشمه های بسیاری در این شهر باز سازی شد سامان و پیشرفت شایانی یافته بود (سمهودی، ۱۲۷/۱).

قیام ابن زبیر

در پی نا توان شدن حکومت، در اواخر دوره یزید این فرصت برای انصار فراهم شد تا برای باز ستاندن حقوق سیاسی - اقتصادی پایمال شده خود، که زمین نیز بخشی از آن حقوق به شمار می رفت، قیام کنند (یعقوبی، ۲/۲۵۰) و ابن زبیر که در پی فرصت بود رهبری قیام را بر دوش گرفت.

ابن زبیر، افزون بر حجاز، در عراق نیز نفوذ یافت و امید تازه عراقیان برای براندازی امویان پس از شکستهای پیشین شد (طبری، ۱/۴-۱۵۰، ذیل حوادث سال ۶۷). جایگاه او در میان مسلمانان به عنوان فرزند یک صحابی برجسته، زمینه رهبری را برای وی آسان می ساخت. با این همه، تجربه امام حسین (ع) در عراق، ابن زبیر را در باره موضع گیری عراقیان و مخصوصاً کوفیان و پایدار ماندن بر پیمان پشتیبانیشان بیمناک کرده بود. به ویژه این که او خود پس از شهادت امام حسین (ع) بیشتر کوفیان را نادرست، فریبکار و بدترین مردم عراق خوانده بود (ابن اثیر، ۴/۹۸). از این رو، ماندن در حجاز را بر رفتن بدان سامان برگزید و برای تأثیر گذاری بیشتر بر حجازیان مخالف امویان، به ویژه انصار و مهاجران، مکه را مرکز قیام خود ساخت (یعقوبی، ۲/۲۴۷).

عبدالله بن زبیر پس از شورش بر یزید بن معاویه (۶۰-۶۴هـ) گذشته از حجاز و عراق، در مصر و شام و یمن و حتی خراسان هوادارانی یافت و توانست مدتی بر این سرزمینهابه عنوان

خلیفه فرمان براند (همو، ۲/۲۵۵). امویان که از گسترش روز افزون قدرت وی سخت به هراس افتاده بودند، از همان آغاز در پی چاره‌جویی و سرکوب خیزش او برآمدند. با این همه، این قیام سالها بعد در روزگار عبدالملک بن مروان (۶۵-۵۸۶هـ) و به دست برجسته‌ترین سردار او یعنی حجاج بن یوسف ثقفی به پایان آمد.

شکست قیام ابن زبیر

کارزار سرنوشت ساز درون خاندانی میان هواداران ابن‌زبیر و مخالفان اموی او در شام و در محلی به نام مرج راهط روی داد. در پی نبرد مرج راهط که به سود مروان پایان یافت (ذهبی، ۴۱)، وی تلاش برای سلطه بر ولایات دیگری را که به ابن‌زبیر پیوسته بودند، آغاز کرد. نخستین هدف بعدی، یعنی مصر، آسان‌تر می‌نمود. مروان مصریان را به آسانی واداشت تا رقیب حجازی او را رها سازند و از فرستادن گندم به حجاز خودداری کنند (کندی، ۴۸-۴۲). پس از مصر، یمامه فراهم‌کننده گندم حجاز به شمار می‌آمد. اما یمامه خاستگاه و حوزه نفوذ بنی‌حنیفه و بر سر راه حجاز به عراق بود. از این رو، تنها ایشان توان جلوگیری از رسیدن گندم یمامه به حجاز و نیز پایان بخشیدن به نفوذ ابن‌زبیر در عراق را داشتند. بنی‌حنیفه همین کار را کردند و با پیوستن به خوارج (یعقوبی، ۲/۲۷۲) عملاً مکه را از دستیابی به گندم یمامه باز داشتند. از سوی دیگر خوارج نیز که بصره را پایگاه خود ساخته، از آن‌جا بر مناطق وسیعی از شبه جزیره عربستان چنگ افکنده بودند، ابن‌زبیر را تقریباً در حجاز منزوی کردند (هاجسن^(۱)، ۱/۲۲۲).

در این گیرودار نیک‌بختی به امویان روی آورد و ازدیان برای نبرد با خوارج با آنان هم‌پیمان شدند (شعبان، ۵۵) و بر پایه پیمانی که میان ازدیان به رهبری مهلب بن ابی‌صفره و امویان بسته شد (مسعودی، ۳/۱۳۲)، در آمد سرزمینهای باز پس گرفته شده از خوارج دست کم برای سه سال به عنوان پاداش از آن جنگاوران ازدی شد (طبری، ۴/۵-۱۹۳ و ۲۰۶، ذیل حوادث سالهای ۷۲ و ۷۳). بدین سان، ازدیان به جنگ با خوارج پرداختند و مهلب نبرد را به سود دمشق به انجام رساند (همو، ۴/۱۵-۲۰۶، ذیل حوادث سالهای ۷۴ و ۷۵) و در نتیجه امویان که به جای ابن‌زبیر از شکست خوارج بهره برده و از اندیشه خوارج

آسوده شده بودند، همه نیروهای خود را برای نبرد با سپاهیان عراقی ابن زبیر بسیج کردند. از این روی، ارتش عراقی ابن زبیر در برابر انبوه جنگجویان اموی تاب مقاومت نیاوردند و شکست خوردند، و عراق به دست مروانیان افتاد.

پس از آن که کار سپاهیان و یاران عراقی ابن زبیر در عراق به شکست انجامید، نیروهای دریایی امویان از مصر به بنادر حجاز در کرانه های دریای سرخ گسیل شدند (کندی، ۵۱). عبدالملک، که پس از خلافت ده ماهه پدرش مروان (مسعودی، ۹۷/۳ و یعقوبی، ۸/۲ - ۲۵۷) خلیفه شده بود، فرماندهی ارتش عراق را به حجاج سپرد (طبری، ۲۱۰/۴، ذیل حوادث سال ۷۵) و او را مأمور سرکوب ابن زبیر در حجاز ساخت. از نظر پیشینه تاریخی، این کار او یادآور هم پیمانی دیرین ثقیف - امیه بود.

ابن زبیر در حجاز نیز وضع دشواری داشت و مکه و مدینه از آغاز قیام حجاز در برابر دشمن مشترک - امویان - یکپارچه نبودند و هر کدام جبهه جداگانه ای داشتند و راه دیگری می رفتند. همچنین نیروهای ابن زبیر در برابر ارتش اموی، که توان بر خورد جداگانه با هر یک از دو جبهه مکه و مدینه را به خوبی دارا بود، چندان نیرومند نمی نمود. افزون بر این، - چنانکه پیش از این اشاره شد - حجاز هیچ گاه در زمینه، خوار و بار خود بسنده و مستقل نبود و برای فراهم کردن آذوقه خود همواره با دشواری روبه رو بود. اینها بر روی هم به نا توانی ابن زبیر در برابر ارتش شام می افزود (بیضون، ۳۳۵). شیوه های نظامی ارتش شام نیز در سرکوب قیام حجاز در خور توجه است:

نخست، یکی از افسران شامی به نام طارق بن عمرو میان ایله و وادی القری اردو زد (ابن اثیر، ۳۴۹/۴). با تمرکز نیروهای طارق در آن جا راه حجاز به شام به دست او افتاد و مسیر ارتباطی حجاز با شام بر روی کارگزاران ابن زبیر بسته شد (همانجا)، و طارق در آنجا به انتظار نشست تا حجاج راه عراق را نیز ببندد و به طائف برود.

آن گاه، محاصره مکه از سوی حجاج آگاهانه در ماه ذی حجه آغاز گشت. از این رو، در آن سال حج برگزار نشد (مسعودی، ۲۰/۳ - ۱۱۹) و ابن زبیر به عنوان مانع اصلی بر گزار نشدن آن حج و جنگ افروزی در ماه حرام معرفی گردید. دمشق با این سیاست زیرکانه، ابن زبیر را یک شورشی بر «جماعت» مسلمانان (طبری، ۲۰۲/۴، ذیل سال ۷۳) که مروانیان نماینده آن بودند! نشان داد. بدین سان، مشروعیت قیام ابن زبیر بسیار آسیب دید و سلطه

مروانیان که بر دولت پهناور اسلامی - جز قلمرو کوچک ابن زبیر - مشروعیت کامل یافته بود، با این پایداری و نافرمانی استوارتر گردید (بیضون، ۳۳۹).

از دیگر سو، ابن زبیر پس از شکست عراق در برابر امویان، و از دست دادن جایگاه برتر خویش در پشتیبانی مالی از مکه سخت به تنگنای اقتصادی دچار گشت و از پرداخت «عطاء» که از روزگار عمر بسیار گرامی داشته می شد، باز ماند. بدین سان، عبدالله که پیش از این نیز در انجام دادن بموقع تعهدات مالی از جمله پرداخت «اعطیات» سنتی در حجاز همواره کوتاهی می کرد به خست متهم شد (دینوری، ۲/۲۳)، این در حالی بود که امویان در پرداخت عطا و عطایا نامدار شده بودند.

به هر روی، ابن زبیر برای رویارویی با ارتش پیروز اموی تلاشی برای بسیج نیرو در مدینه آغاز کرد، ولی وجهی که قرار بود به دو هزار مرد مدنی پرداخت شود، در بیت المال وجود نداشت. از این رو، این نیروی ناچیز هم گرد نیامد و عبدالله از تعبیه یک خط دفاعی نیرومند و مهم در برابر مروانیان باز ماند (بیضون، ۳۴۶).

از سوی دیگر، حجاج پیش از چیره شدن بر مکه، بر آن شد تا طائف را به زانو در آورد. چرا که طائف با آب فراوان و خاک بارورش می توانست پس از بسته شدن خطوط اصلی تدارکاتی مکه، آن شهر را همچنان پایدار نگاهدارد و توانایی ابن زبیر را برای مقاومت افزایش دهد. از این رو، حجاج طائف را با شتاب هر چه بیشتر فتح کرد تا مکه زودتر از پای در آید (طبری، ۴/۱۹۵، ذیل حوادث سال ۷۲).

حجاج به امید فتح مکه چهار ماه - از شعبان تا ذیقعد - سال ۷۲ - در طائف ماند (همانجا). ولی با آن که محاصره اقتصادی مکه به درازا کشید و فشار بر ابن زبیر افزایش یافت (هنداوی و دیگران، ۴۱)، وی همچنان پایداری می کرد و به تسلیم تن در نمی داد زیرا ابن زبیر پس از سقوط عراق خانه های نزدیکان خود را پر از گندم، جو، ذرت و خرما کرده بود و به هنگام ضرورت از آنها برمی داشت (ابن اثیر، ۳/۳۵۲). این کار اگر چه پایداری مکه را طولانی تر ساخت، ولی عاقبت به افزایش بهای کالاها، گرسنگی مردم و ضعف روحیه شورشیان انجامید (همو، ۴/۲-۳۵۱). سر انجام، سردار ثقفی نیروهای خود را به کوه استراتژیک ابو قبیس برد (مسعودی، ۳/۱۲۰) و بر مکه اشراف یافت. او در آن جا منجنیق های خود را بر پا داشت و تلاش کرد تا دشمن را به بیرون مکه بکشانند؛ ولی در این تلاش ناکام ماند. ناگزیر حجاج فرمان

پرتاب منجیق را صادر کرد که بر اثر آن خانه خدا برای دومین بار به منجیق بسته شد (یعقوبی، ۲/۲۶۶).

حجاج تا پایان یافتن آذوقه مکه صبر کرد (ابن اثیر، ۴/۳۵۲) و سپس به ابن زبیر و یاران او پیشنهاد امان داد. در پی این پیشنهاد، بسیاری از نیروهای ابن زبیر از شهر بیرون آمده، به اردوی حجاج پیوستند (طبری، ۴/۲۰۲، ذیل حوادث سال ۷۳). حمزه و حبیب دو فرزند ابن زبیر نیز در میان امان خواهان بودند. با این همه، عبدالله خود که زندگی و نقش خویش را پایان یافته می دانست، پیشنهاد برادر خود را برای درخواست امان نپذیرفت و تا تسخیر مکه توسط سپاه حجاج پایداری کرد تا کشته شد (یعقوبی، ۲/۲۶۷ و طبری، ۴/۲۰۲، ذیل سال ۷۳؛ مسعودی، ۳/۱۲۱ و ۱۲۲؛ ابن اثیر، ۴/۳۵۲).

بدین سان، حجاج در سال هفتاد و سه هجری قمری (همانجاها) پس از چیرگی بر مکه و کشته شدن ابن زبیر، به شورش وی پایان داد، و در پی آن مردم مکه با عبدالملک بیعت کردند و او بر سراسر امپراطوری امویان چیره گشت.

منابع:

- ابن اثیر، عزالدین، *الکامل فی التاریخ*، ج ۴، دار صادر، بیروت، ۱۹۶۵.
- ابن سعد، *الطبقات الکبریٰ*، بیروت دار صادر.
- بیضون، ابراهیم، *الحجاز و الدولة الاسلامیة*، بیروت، المؤسسة الجامعیة للدراسات والنشر والتوزیع، ۱۹۸۳.
- دینوری، ابن قتیبه، *الامامة و الاسیاسة*، تحقیق، الدكتور طه محمد الزینى، قاهره، مؤسسة الحلبي و شركاء للنشر و التوزیع، ۱۳۷۸هـ / ۱۹۶۷م.
- ذهبی، شمس الدین، *تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۶۱-۸۰هـ)*، تحقیق الدكتور عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۹۸۷م.
- سمهودی، نورالدین علی بن احمد، *وفاء الوفا، حقه و فضله و علق حواشیه*، محمد محی الدین عبدالحمید، بیروت، دارالكتاب العلمیه، ۱۹۵۵.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوك*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- کندی، ابو عمر محمد بن یوسف، *كتاب الولاة و کتاب القضاة: مهذباً و مصلحاً بقلم: رفن گست*،

بيروت، مطبعة الآباء اليسوعيين، ١٩٥٨.

مبرد، ابوالعباس محمد بن يزيد، *الكامل في اللغة والأدب*، القاهرة، المكتبة التجارية الكبرى.
مسعودي، أبو الحسن، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، بتحقيق محمد محي الدين عبدالحميد،
بيروت، دارالمعرفة.

همداني، حسن بن احمد بن يعقوب، *صفة جزيرة العرب*، تحقيق محمد بن علي الأكوغ، بغداد،
دارالشؤون الثقافية العامة، ١٩٨٩.

هنداوي، خليل؛ صابوني، عبدالوهاب؛ انطاكي محمد؛ عبدالملك بن مروان، بيروت مكتبة
دارالشرق العربي.

يعقوبي، ابن واضح، *تاريخ اليعقوبي*، بيروت، دارصادر.

Hodgson, Marshall, *The venture of Islam:vol.1*, The university of Chicago
press, Chicago and london,1974.

Shaban, *The Abbasia Revolution*, Cambridge, 1970.

پښتو ښکاه علوم انساني و مطالعات فرينکي
پرتال جامع علوم انساني